

## دو متن غربی و مثنوی معنوی (یک بررسی تطبیقی)\*

جلیل نوزری\*\*

### چکیده

نگارنده با بررسی تطبیقی میان دو داستان ادبی در متون غربی با متون فارسی شباهت میان این داستانهای ادبی و قدمت آنها را در متون فارسی به نمایش می‌گذارد. نمایشنامه Everyman و داستان ربی آیزیک دو متن ادبی غربی است که بسیار مورد توجه قرار گرفته بطوریکه تاکنون بارها به شیوه‌های مختلف در نمایشنامه‌ها و مکتوبات ارایه گردیده است.

Everyman در قرون ۱۵ یا ۱۶ نوشته شده و گذشته از شباهت آن به متن هلندی که آن هم در پایان قرن پانزده نوشته شده است، نسخه اولیه آن هنوز بدست نیامده و مشخص نیست که در چه سال و یا از کجا تهیه گردیده است. نگارنده پس از بررسی این داستان با داستانی از مثنوی معنوی با همین مضمون به شباهت خارق‌العاده این دو اشاره کرده، قدمت متن مثنوی را یادآور می‌شود. در متن دیگر داستان ربی آیزیک از میرچا الیاده با دو روایت از متن فارسی یکی در عجایب نامه و دیگری در مثنوی مورد بررسی تطبیقی قرار می‌گیرد و شباهت آنها بر قدمت متون فارسی صحه می‌گذارد.

کلیدواژه: مثنوی، Everyman، ربی آیزیک، نورتون، مثنوی معنوی، بارلعام، یهوشافات، مارتین بوبر، جنبش هسیدی، کراکو، عجایب‌نامه، مصر.

\* یادداشت نویسنده: متن فارسی این مقاله که برای نخستین بار در این جا به چاپ می‌رسد در همایش مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در آذر ۱۳۸۲ در دانشگاه تهران ارایه گردید. سپس، ویرایشی از آن به زبان انگلیسی با حذف و اضافاتی متناسب با مخاطب و محل ارایه در نهمین همایش انجمن اروپایی مطالعات آسیای مرکزی در دانشگاه یگیلونسکی در کراکو، لهستان در شهریور ۱۳۸۴ ارایه شد.

Email: jnozari@kharazmi.bipc.org.ir

\*\* کارشناس ارشد ادبیات انگلیسی.

این نوشته در صدد است تا با بدست دادن روایت‌های مشابه فارسی با دو متن غربی، نمایش نامه انگلیسی Everyman و داستان ربی آیزیک پسر جکل،<sup>(۱)</sup> به پژوهش‌های کتاب‌شناختی در این زمینه یاری رساند. مانده‌های این دو متن در متن‌های ایرانی که به لحاظ تاریخی در زمان پیشین‌تری نوشته شده‌اند آمده، و برای حوزه زبانی فارسی شناخته شده بوده‌اند. اگر نتوانیم با قطعیت بگوییم که این متن‌ها، داستان‌های ایرانی هستند که به لباس مسیحی و یهودی آراسته شده‌اند اما می‌توانیم با اطمینان بگوییم که روایت‌هایی شرقی هستند که در راه خود به اروپای کهن از ایران گذر کرده‌اند. گستره این نوشته در نشان دادن روایت‌های مشابه موجود با آن دو متن در دفترهای پنجم و ششم مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است.

در انجام این پژوهش، متن Everyman از کتاب گنجینه ادبیات انگلیسی نورتون<sup>۱</sup> پایه قرار گرفته است. داستان ربی آیزیک را به خاطر وجود ترجمه‌ای به فارسی از کتاب اسطوره، رویا، راز نوشته میرچا الیاده<sup>۲</sup> از این کتاب گزارش نموده‌ام، و برای متن مثنوی هم از شرح دکتر محمد استعلامی<sup>۳</sup> استفاده کرده‌ام. ترجمه متن‌های انگلیسی نیز از نگارنده است.

#### ۱) Everyman (انسان) و مثنوی مولانا

Everyman یک نمایش نامه اخلاقی<sup>(۲)</sup> انگلیسی با ۹۲۱ بیت است. این گونه نمایش‌نامه‌ها در طول قرن پانزدهم و تا دهه‌های آغازین قرن شانزدهم، و در کنار نمایش‌نامه‌های معجزه<sup>(۳)</sup> در سرتاسر اروپا مورد علاقه بینندگان بودند. نمایش‌نامه اخلاقی به نوع ادبی‌ای گفته می‌شود که یک درس یا حقیقت اخلاقی را با استفاده از شخصیت‌هایی که هر کدام تمثیلی از یک فضیلت یا رذیلت، کیفیات ذهن انسان و یا مفاهیم مجرد کلی هستند بیان می‌نماید و شخصیت‌های مختلف در واقع عینیت یافته جنبه‌های درونی شخصیت اصلی نمایش هستند. به صحنه بردن و چاپ این نوع نمایش‌نامه‌ها هنوز هم خواننده دارد و نمایش مورد بررسی ما محبوب‌ترین آن‌هاست. در آغاز Everyman، "پیغام گذار" به بینندگان آواز داده و از آنان می‌خواهد به آن

1. Rabbi Eisik, son of Jekel

2. Morality play

3. Miracle plays

چه که در پی می‌آید با دقت بنگرند و بدانند که رفاقت، سرخوشی، قدرت، لذت و زیبایی به زودی هم چون عمر گل بهاری آنان را ترک کرده و همه باید به دعوت پادشاه آسمان پاسخ داده و گزارش کردار خود را در سفری بی‌بازگشت ارایه نمایند. پس از آن "خداوند" به سخن در می‌آید و از نافرمانی و ناسپاسی انسان می‌گوید، گناهانش را بر می‌شمارد و می‌گوید اگر اوضاع به همین روال پیش برود انسان بسیار بدتر از ددان خواهد شد. او سپس "مرگ" را فرا می‌خواند و به وی فرمان می‌دهد به سرعت خود را به "انسان" رسانده و از او بخواهد بی‌درنگ و بهانه دست به سفر زده، و با برنامه‌ای موثق از آن چه کرده است نزد او بیاید (بیت‌های ۶-۴۵) و صحنه را ترک می‌کند. "مرگ" در حال برشمردن تباهی‌های انسان است که او شادان و سرخوش از راه می‌رسد. بنا به مأموریت، راه بر او گرفته و پیغام خود را می‌گزارد. "انسان" که انتظار این لحظه، و گزارش در خوری برای گزاردن ندارد به هر استدلالی دست می‌یازد تا سفر آخرین خود را به زمان دیرتری بیاندازد، اما بی‌نتیجه است. به او هزار بوند رشوه از اموالش پیشنهاد می‌کند تا مرگش را به روزی دیگر بیاندازد، اما پذیرفته نمی‌شود (۱۲۳-۱۲۱). ناامید و ناچار، می‌پرسد آیا می‌تواند کسی از یاران خود را در این سفر به همراه ببرد؟ پاسخ "مرگ" چنین است، "بلی، اگر کسی باشد که بپذیرد تو را همراه شود!" و از دیدش پنهان می‌شود تا او مهیای سفر گردد.

"انسان" که تنها شده است مویه می‌کند و در این میان "رفاقت"<sup>(۱)</sup> از راه می‌رسد و می‌پرسد چرا چنین زار است، "دل بر من بگشای دوست من / و من تا پایان زندگی‌ام به تو پشت نخواهم کرد / در هم راهی نیک،" (۲۱۴-۲۱۳) گفتگویی دراز در می‌گیرد و "رفاقت" که تنها همراه لحظات سرخوشی و شادخواری است، و نه رفیق گاه مهیب مرگ، او را بدرود می‌گوید و تنها می‌گذارد. "خویشاوند"<sup>(۲)</sup> و "پسر عمو" از راه می‌رسند. اولی تنها می‌پذیرد کنیزش را همراه او کند و پسر عمو هم انگشت پایش برای چنین سفری ریش است. هر دو بدرودش گفته، سر خود می‌گیرند و می‌روند. او که سرخورده شده است با ته مانده‌ای از امید به یاد می‌آورد که در سرتاسر زندگی‌اش ثروت را دوست داشته است و گمان می‌کند در مشکل پیش آمده مالش او را یاری

1. Fellowship

2. Kindred

خواهد داد. در این هنگام، صدای "مال"<sup>(۱)</sup> از درون شنیده می‌شود که بی‌این که در زیر انباشته‌ها و در کنجی نامعلوم قدرت جنبش داشته باشد از او دلیل مویه‌اش را می‌پرسد. "انسان" درد خود را گفته و با یادآوری این که، "در سراسر زندگی مایهٔ سرورم تو بودی" از او می‌خواهد همراهی‌اش کند. "نه، انسان، من سازکنندهٔ ترانه‌ای دیگرم؛" "من نه از آن تو بل امانتی در دست تو بودم؛" (۴۴۰) "زیرا که مال دزد جان توست؛" و "من بر تو می‌خندم." "انسان" شرم‌نده است و خود را شایستهٔ سرزنش می‌یابد. در می‌یابد که بدون رفتن به سراغ "کردار نیک"<sup>(۲)</sup> نمی‌تواند سفرش را بیاغازد. اما بانوی "کردار نیک" از شدت نزاری بر زمین افتاده است و می‌نالد، "گناهانت چنانم بسته‌اند / که توان جنبش نیست." (۴۸۷) "انسان" دست به دامانش می‌شود که راهی بدو بنماید. "کردار نیک"، ناتوان از بار سنگین روح او، می‌گوید که خودش نای ایستادن ندارد اما خواهری دارد به نام "علم" که او را یاری خواهد داد تا گزارشش را آماده کند. "علم" وارد می‌شود و اولین سخنش ابیاتی است که در زبان انگلیسی بسیار معروف است:

Everyman, I will go with thee and be thy guide, In thy most need to go by  
the side. (II.522-3)

انسان، من با تو خواهم بود و راهنماییت،

در سخت‌ترین گاه نیاز که باشد کسی در کنارت.

"کردار نیک" از "انسان" می‌خواهد که با یاری "علم" نامهٔ عملش را بنگارد و به همراه کردار نیک به درگاه پروردگار بار یابد.

ادامهٔ نمایش شرح سلوکی است که "علم" در آن استاد راهنماست. اکنون، "کردار نیک" آن قدر جان گرفته است که بهبودی یافته و از جا برخیزد: "انسان، زائر، دوست خاص من / رحمت بی‌کران بر تو / شکوه ابدی در انتظار توست / و من تو را در هر آزمونی یار خواهم بود" (۶۳۳-۶۲۹). در این هنگام "دوراندیشی"، "قدرت"، "زیبایی" و حس‌های پنج‌گانه هم از راه می‌رسند و وعده می‌دهند که تا پایان راه در کنار "انسان" باشند. اما پای گور که می‌رسند هیچ کدام حاضر نیستند با او به درون آن سوراخ زمینی بخرزند و یکی یکی میدان را ترک می‌کنند. "انسان" می‌ماند با "کردار نیک" که تا پایان با اوست و هم‌وی را بس است و با هم به درون گور می‌روند. نمایش در اینجا به پایان می‌رسد.

1. Goods

2. Good Deeds

هیچ متن دست نوشته‌ای برای این نمایش نامه شناخته شده نیست و گمان می‌رود که قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود Everyman که دو متن چاپی بدون تاریخ هستند متعلق به سال‌های ۱۵۰۹ تا ۱۵۳۰ میلادی باشند. در ادبیات اروپا فقط یک نمایش‌نامه دیگر شبیه به آن وجود دارد که به زبان هلندی است و Elcherlijc نام دارد و در ۱۴۹۵ در بروکسل چاپ شده است.

نسل‌های متمادی بحث بر سر این بوده است که متن انگلیسی ترجمه‌ای از متن هلندی است. گنجینه ادبیات انگلیسی نورتون درباره منشأ نمایشنامه Everyman می‌نویسد:

نمایش‌نامه در پایان قرن پانزدهم نوشته شد و به احتمال ترجمه نمایش نامه‌ای فلاندری است، هرچند غیر ممکن نیست که نمایش نامه فلاندری ترجمه بوده و Everyman انگلیسی منبع باشد (۳۶۴).

همین مطلب در گنجینه دیگری از انتشارات نورتون که ویژه شاهکارهای جهانی است<sup>۴</sup> و تاریخ انتشار ۱۹۹۹ را بر خود دارد با قدری قطعیت بیش‌تر عنوان می‌شود: نام نویسنده را نمی‌دانیم، اما نمایش‌نامه متعلق به پایان قرن پانزدهم است، و تقریباً به صورت قطعی از قطعه‌ای هلندی با همین موضوع گرفته می‌شود (۱۶۲۹).

نقل قول دوم به همین صورت در کتاب دیگری از انتشارات نورتون که ویژه ادبیات جهان است<sup>۵</sup> و با گنجینه پیش‌گفته سر ویراستار واحدی دارند و در سال ۲۰۰۲ منتشر شده است تکرار می‌شود (ص ۲۱۱۹). کتاب اول عبارت "بعد از ۱۴۸۵" را برای به نگارش درآمدن نمایش‌نامه به کار می‌برد در حالی که دو کتاب بعدی تاریخ ۱۴۹۵ را با گذاشتن علامت پرسشی در مقابل آن بدست می‌دهند.

اما با مینا گرفتن متن هلندی مسئله حل نمی‌شود زیرا باز هم چگونگی راه‌یابی پیرنگ این نمایش به ادبیات اروپا در ابهام باقی می‌ماند. نظریه‌ای هم ابراز شده است که متن هلندی را ترجمه متن انگلیسی می‌داند که باز پژوهنده را در حلقه ارجاع دو متن به هم دیگر گرفتار می‌کند.

هاینتس کیندرمن در جلد سوم تناثر قرون وسطی<sup>۶</sup> با اشاره به اختلاف پژوهندگان نسل‌های مختلف بر سر تقدم Everyman یا Elcherlijc هلندی می‌نویسد: مهمتر این است که موضوع این نمایش به مثابه موضوع اصلی تناثری در

هر دو سرزمین تئاترخیز اواخر قرون وسطی، یعنی انگلستان و هلند فوراً شکوفا شد (۳۷۹).

او ضمن تأکید بر الهام‌پذیری این نمایشنامه از داستان افسانه بارلعام و یهوشافات (شرح مسیحی بلوهر و بوذاسف) از جذابیت آن برای ما نیز می‌گوید و چنین نتیجه می‌گیرد:

این اثر، که با ما نیز سخن می‌گوید، در آستانه گذر از عصری به عصری دیگر قرار دارد؛ پایانی عظیم و پرسشی بزرگ از آیندگان و پیش از هر چیز، نمادی برای تئاتری که مراقب سرنوشت انسان در پناهگاه اروپا بود (۳۸۱).

از دو نویسنده ایرانی که اقدام به نگارش تاریخ ادبیات انگلیسی به زبان فارسی نموده‌اند، دکتر لطفعلی صورتگر،<sup>۷</sup> بدون اشاره به نحوه پیدایش آن، درباره این نمایشنامه می‌نویسد:

داستان یا نمایش معروف به مردم<sup>(۱)</sup> از همه بیشتر رونق و اهمیت داشت و در این داستان تجربه و اطلاع نویسنده نسبت به طبایع و اخلاق طبقات مختلفه آشکار است و این اطلاعات را با بیانی خیلی ساده و روان و ادبی پرداخته و زبان ادب را در دهان نمایش دهندگان گذاشته است (۵-۱۹۴).

دکتر ام‌الله ابجدیان در تاریخ ادبیات انگلیس<sup>۸</sup> خود ضمن تکرار این که هسته اصلی داستان کتاب هنر نیک مردن (*Ars Moriendi*) که با نمایشنامه *Everyman* شباهت فراوان دارد از منابع شرقی است، می‌نویسد:

شاعر بنی آدم<sup>(۲)</sup> تمثیل اخلاقی آماده مرگ گشتن را به صورت نمایشنامه درآورده و در عین حال نه تنها یک حقیقت جهانی درباره وضع بشر فانی را بیان نموده بلکه اصول عقاید کلیسا درباره مرگ را عرضه کرده است... تنها خودآگاهی بنی آدم را از احتیاج او به بخشش خداوند آگاه می‌سازد... و اطمینان می‌دهد که اعمال نیک به همراه او خواهند بود. (۳۴۲)

کتاب هنر نیک مردن (*Ars Moriendi*) مورد اشاره دکتر ابجدیان را استادان ادبیات غرب تحت تأثیر داستان بارلعام و یهوشافات (مسیحی شده روایت بلوهر و بوذاسف یا همان قصه شهزاده و حکیم) می‌دانند، یعنی همان کتابی که کیندرمن آن را الهام‌بخش

۲. منظور نمایش *Everyman* است.

۱. منظور نمایش *Everyman* است.

Everyman می‌داند. از افسانهٔ بارلعم و یهوشافات<sup>(۱)</sup> در ادبیات و حکمت اروپا دو روایت اصلی وجود دارد. یکی از آن‌ها متنی کوتاه‌تر است به زبان گرجی قدیم که آرایه‌های مسیحی کمی دارد و Balavariani نامیده می‌شود، و دیگری شرح منسوب به قدیس یوحنا دمشقی<sup>(۲)</sup> است که سخت به پوشش دینی مسیحی آراسته شده است<sup>۹</sup> (برای آشنایی بیشتر با این داستان می‌توانید به کتاب بلوهر و ییوسف نوشتهٔ نظام تبریزی و نیز مجموعه مقالات نگارنده زیر عنوان "بلوهرنامه" ضمیمه شماره ۸ آینهٔ میراث مراجعه نمایید). بخشی که ارتباط موضوعی نزدیکی با Everyman دارد مربوط به اوایل آشنایی بارلعم با یهوشافات است که در آن حکیم مثل مردی را برای شهزاده می‌گوید که دارای سه رفیق است و با اولی بسیار دم‌خور و نزدیک، با دومی کم‌تر دوست و به سومی بسیار بی‌اعتناست. روزی سربازانی راه بر او بسته و می‌خواهند که برای بدهکاری‌اش به پادشاه گزارش بدهد. او ابتدا نزد دو یار نزدیک خود درخواست کمک می‌برد که در چشم او نگرینسته و آشنایی با او را انکار می‌کنند. به ناچار و با شرمندگی، روی به دوست سوم می‌برد. وی نه تنها با خوش‌رویی او را پذیرفته و بدهی‌اش را تعهد می‌کند، بلکه حتی عهد می‌کند خود با او نزد شاه آمده و شفاعت‌ش کند. بارلعم در این مثل، دوست اوّل را "مال"، دوست دوم را "خویشان" و دوست سوم را "اعمال نیک" می‌داند.

تمثیل بارلعم در پیرنگ و درونمایهٔ خود به Everyman بسیار نزدیک است. اما اختلاف‌های مهمی در شمار شخصیت‌ها و ورود آنان به صحنه میان آن‌ها وجود دارد. روایت موجود در مشرق مولانا شباهت بیش‌تری در پیرنگ و درونمایه با آن دارد. در حالی که در نمایش‌نامهٔ "انسان" توالی ورود شخصیت‌ها به صحنه به ترتیب رفاقت، خویشاوندان، ثروت، کردار نیک و علم است، همین ترتیب در تمثیل سه رفیق بارلعم به صورت ثروت، خویشاوندان و کردار نیک است. در حالی که بخش بزرگی از نمایش‌نامه، از سطر ۵۲۲ تا سطر ۶۶۷، دربارهٔ سلوک شخصیت انسان با هدایت علم است، تمثیل بارلعم هم این بخش و هم شخصیت مرکزی آن یعنی علم را ندارد. در حالی که این بخش پیش‌نیاز نیرویابی کردار نیک و بهبودی او از رنج بارگناهان انسان است. بنابراین روشن است که باید بدنبال یافتن منبعی دقیق‌تر در جایی دیگر جستجو کنیم.

1. Barlam and Josaphat

2. St. John of Damascus

در مثنوی معنوی بیت‌های پشت سر هم مشخصی وجود دارد که هسته اصلی این نمایش‌نامه با شباهت خارق‌العاده‌ای بیان می‌شود. ضمن آن که نقش شخصیت‌های تمثیلی هر دو متن یکسان است. با توجه به تقدم تاریخی مثنوی بر Everyman به نظر می‌رسد که روایت از داستان‌های جاری در حوزه زبانی‌ای بوده است که مولانا با آن سر و کار داشته است. بیان اشاره‌وار او نیز حکایت از آن دارد که خوانندگانش با مطلب آشنا بوده‌اند و وی نیازی به شرح مفصل آن نمی‌دیده است.

ابیات مورد بحث در مثنوی در بخشی می‌آیند که "عالم هست نیست نما، و عالم نیست هست نما" عنوان آن است. این عنوان تلمیحی به داستان بلوهر و بوذاسف (بارلعم و جوزافات) و مربوط به آغاز داستان است. در آن جا - که جهان را به جادوگری مانده می‌کند که با سحر از نور ماهتاب پانصد گز کرباس گز کرده و به ما تاجران می‌فرشد - همه اصول اخلاقی Everyman را در یازده بیت (دفتر پنجم، ابیات ۱۰۵۶-۱۰۴۶) خلاصه کرده و چنین می‌سراید:

در زمانه مر تو را سه همراهند آن یکی وافی و این دو غدرمند:  
 آن یکی یاران، و دیگر رخت و مال و آن سومی وافی است، و آن حسن‌الفعال  
 از همان آغاز مولانا مشخص می‌کند که کدامین از دوستان غدر و کدامین با وفا  
 خواهند بود. اولین دوست غدر "مال" است که همان شخصیت کرداری درون  
 Everyman را به نمایش می‌گذارد. "یار" هم که در این جا مجموعه شخصیت‌های  
 "رفاقت"، قدرت، ... نمایش‌نامه را نمایندگی می‌کند همان رفتار را تکرار می‌کند:

مال ناید با تو بیرون از قصور یار آید، لیک آید تا به گور  
 چون تو را روز اجل آید به پیش یار گوید از زبان حال خویش:  
 تا بدین جا بیش همزه نیستم بر سر گورت زمانی بیستم  
 و مولانا همان نتیجه‌گیری "انسان" را در روی کردن و بازگشت به سوی عمل نیک  
 خود از شنونده و خواننده‌اش می‌خواهد:

فعل تو وافی است، زوکن ملتحد فعل تو وافی است، زوکن ملتحد  
 پس پیمبر گفت: بهر این طریق پس پیمبر گفت: بهر این طریق  
 گر بود نیکو، ابد یارت شود گر بود نیکو، ابد یارت شود  
 اما در این جا پرسشی هست:

این عمل، وین کسب، در راه سداد کی توان کرد ای پدر بی‌اوستاد؟



دون‌ترین کسبی که در عالم رود هیچ بسی‌ارشاد استادی بود؟  
و این استاد ارشادگر که می‌تواند باشد؟ مولانا پاسخ می‌دهد:

اولش علم است، آن‌گاهی عمل تا دهد بر، بعد مهلت یا اجل  
این پاسخ، با کارکرد دو شخصیت "علم" و "کردار نیک" در نمایش‌نامه انگلیسی  
مطابق و نزدیک است و نکته‌ای است که در بارعام و یهوشافات به آن اشاره‌ای نیست و  
حتی اگر این کتاب الهام‌بخش نمایش‌نامه Everyman باشد نقشی که شخصیت "علم"  
در آن‌جا پیشاپیش توان یافتن "کردار نیک" دارد آن را وام‌دار منبع دیگری می‌سازد که  
به صورت روشن در حوزهٔ زبانی محاط بر مولانا از نفوذ برخوردار بوده است.

نمایش‌نامه Everyman و مثنوی مولانا هنوز هم سخت خواننده و خواننده دارند و  
از اقبال زیادی در سال‌های اخیر برخوردار شده‌اند. Everyman هنوز هم به عنوان  
بهترین و ماندگارترین نمایش‌نامهٔ اخلاقی بر صحنه می‌رود و ترجمهٔ انگلیسی مثنوی که  
چند سال پیش منتشر شد جزو پرفروش‌ترین‌ها درآمد.

علت اقبال هر دوی آن‌ها شاید یک چیز باشد: در جهانی که بی‌اعتباری  
ایدئولوژی‌ها و ویژگی چندسال اخیر آن بوده است، انسان معاصر، با بالا رفتن از  
دیوارهای محدود اندیشه‌های جزئی‌نگر، یک بار دیگر فرصت یافته است تا خود را در  
انسانیت خودش، در برابر ابدیت مرگ و زندگی دیده و به تماشا و تأمل عمل کرد خود  
بنشیند. Everyman و مثنوی هر دو مهابت لحظهٔ رویارویی انسان با مرگ را ساده و  
روشن تصویر کرده و انسان را به مرور کارنامهٔ خود فرا می‌خوانند.

## ۲) داستان ربی آیزیک و روایت مثنوی: اضطراب انسان معاصر

میرچا الیاده، فیلسوف، رمان‌نویس، شاعر و مورخ مذهبی رومانیایی الاصل در دو  
صفحهٔ پایانی کتاب خود اسطوره، رویه، راز داستان خاخام آی زیگ اهل کراکو را نقل  
می‌کند که هاینریش زیمر از کتاب "داستان‌های هسیدیوم"<sup>۱۱</sup> نوشتهٔ مارتین بوهر بیرون  
کشیده است. تمام روایت‌هایی که از این داستان می‌شود بر مبنای همین یک منبع نقل  
می‌شوند و به همین خاطر صورت‌های گوناگونی برای آن موجود نیست. جنبش  
هسیدی<sup>(۱)</sup> یکی از جنبش‌های تجدید حیات یهودیت در آلمان قرن دوازدهم است. این

1. Hasidic or Pietist

جنبش بر مبنای آموزه‌های آغازگر خود تأکید می‌نمود که یهودی فقیر و علم ناموخته از طریق کوشش و وقف خود می‌تواند بسیار بهتر از تلمود دانان خداوند را خدمت کند. داستان به زبان الیاده چنین روایت می‌شود:

این خاخام زاهد رویایی داشت که در آن به او گفته شد به پراگ رود و آن‌جا در زیر پلی بزرگ که به قصر شاه می‌انجامید گنجی پنهان را بیابد. رویا سه بار تکرار شد و خاخام آهنگ سفر کرد. هنگامی که به پراگ رسید پل را یافت! اما چون شب و روز تحت محافظت نگهبانان بود، آی زیگ جرات نمی‌کرد زمین را بکند. با پرسه زدن در اطراف توجه سر نگهبان را به خود جلب کرد، که با مهربانی از او پرسید که آیا چیزی گم کرده است. آن‌گاه خاخام معصومانه رویایش را باز گفت، و سر نگهبان زیر خنده زد و گفت: ای مرد بیچاره تو به خاطر یک رویا واقعاً کفش‌هایت را پاره کرده‌ای تا این همه راه آیی؟ سر نگهبان نیز صداهایی را در رویا شنیده بود: "درباره کراکو با من سخن گفت، فرمان داد که به آن‌جا بیایم و گنجی را در خانه خاخامی به نام آی زیگ، آی زیگ پسر جکل جست و جو کنم. گنج را می‌بایستی در گوشه‌ای خاک گرفته در پشت اجاق می‌یافتم." اما سر نگهبان به صداهایی که در رویاهایش می‌شنید اعتماد نمی‌کرد؛ او مردی عاقل بود! خاخام تعظیمی کرد، او را سپاس گفت و با شتاب به سوی کلبه‌اش بازگشت: آن‌جا، آن گوشه فراموش شده و نادیده گرفته خانه‌اش را گشت و گنج را یافت، و به تنگدستی‌اش پایان بخشید.

دو روایت شبیه به این داستان در زبان فارسی وجود دارد، که یکی در عجایب‌نامه است و نثری کوتاه و روان، اما جزییاتی کم‌تر دارد؛ و دیگری روایت مولانا از ابیات ۴۲۲۰ به بعد دفتر ششم است. هشوی از میراث‌دار اهل بغداد می‌گوید که میراث خورد و فقیر شد و به گریه و نفیر درآمد و در رحمت کوبید و اجابتی چنین یافت:

خواب دید او، هاتنی گفت، او شنید	که: "غنای تو به مصر آید پدید
رو به مصر، آنجا شود کار تو راست	کرد کدیته را قبول، او مرتجاست
در فلان موضع یکی گنجی است زفت	در پی آن بایدت تا مصر رفت
بی‌درنگی، هین! ز بغداد ای نژند!	رو به سوی مصر و منبت گاه قند"

(۴۲۵۴-۵۷)

او راهی مصر شده و از دیدن روی آن‌جا دلش گرم می‌شود زیرا صدا به او گفته بود:

«در فلان کوی و فلان موضع دفین هست گنجی سخت نادر، بس گزین  
(۴۲۶۰)

او که با رسیدن به مصر دیگر چیزی در بساطش نمانده است به فکر می‌افتد که از  
مردم چیزی به در یوزه بخواهد اما شرمش مانع می‌شود. با خود می‌اندیشد که شب  
هنگام به سؤال بنشیند تا شدت شرمندگی‌اش کم‌تر باشد. در درون او غوغایی است:  
اندر این اندیشه، بیرون شد به کوی و ندر این فکر ت همی شد سو به سوی  
یک زمان مانع همی شد شرم و جاه یک زمانی جوع می‌گفتش: بخواه  
پای پیش و پای پس تا ثلث شب که: "بخوام؟ یا بخسیم خشک لب؟"  
(۴۲۶۶-۴۲۶۸)

در این میان عسس در می‌رسد و او را می‌گیرد. در آن شب‌ها دزدی زیاد شده و  
عسس بر مراقبت افزوده بود زیرا خلیفه امر کرده بود که، "هر که شب گردد و گر خویش  
من است" (۴۲۷۲) را دست ببرند. بر عسس اتهام نرم‌خویی با دزدان وارد شده و مورد  
تهدید خلیفه قرار گرفته بود. در این گونه شب‌هایی است که درویش ما گرفتار می‌شود  
و کتک سختی می‌خورد. او از زخم چوب‌های بی حساب ناله و فریادش بر می‌خیزد که،  
"مزن، تا من بگویم حال راست" (۴۲۸۰). عسس می‌گوید یا راستش را بگو و هم  
دستانت را نام ببر:

ورنه کین جمله را از تو کشم تا شود ایمن زر هر محتشم  
(۴۲۸۵)  
بغدادی غریبه قصه خواب خود باز می‌گوید و گنج وعده شده را، آن هم با بیانی که:  
بوی صدقش آمد از سوگند او سوز او پیدا شد و اسپند او  
(۴۲۸۹)

حرف او بر دل عسس نشسته، و اشکش را روان می‌کند:  
گفت: "نه دزدی تو و نه فاسقی مرد نیکی، لیک گول و احمقی  
بر خیال و خواب، چندین ره کنی؟ نیست عقلت را تسویی روشنی  
بارها من خواب دیدم، مستمر که به بغداد است گنجی مستتر  
در فلان سوی و فلان کویی دفین بود آن خود نام کوی این حزین  
"هست در خانه فلانی، رو بجو" نام خانه و نام او گفت آن عدو  
"دیده‌ام خود بارها این خواب من که به بغداد است گنجی در وطن

هیچ من از جا نرفتم زین خیال تو به یک خوابی بیایی بی ملال؟  
(۴۲۲۶-۴۲۳۲)

درویش با فکر گنج در خانه خود در شگفت می ماند که از چه چیز خود در شیون است؟

"بر سر گنج، از گدایی مرده ام زان که اندر غفلت و در پرده ام"  
زین بشارت مست شد، دردش نماند صد هزار الحمد، بی لب او بخواند  
(۴۲۳۷-۴۲۳۸)

او به خانه باز می گردد و گنج را می یابد.

مشابه این قصه در عجایب نامه محمد بن محمود همدانی،<sup>۱۱</sup> که متنی بازمانده از نیمه دوم قرن ششم هجری است نیز آمده است.<sup>(۱)</sup>

می بینیم که داستان مولانا با داستان آی زیگ در پیرنگ و درونمایه یکی است. در هر دوی آن ها مردی از شدت تنگدستی به زاری می افتد. در هر دوی آن ها هاتقی به آن ها نشانی جای دوردستی را می دهد. این هاتق به حتم می داند که جای گنج آن جا نیست. هر دو شخصیت "صدا" را باور می کنند و راهی می شوند. هر دو فرد در مقصد با فردی روبرو می شوند که او نیز صدایی مشابه شنیده است. این فرد، که هم چون آنان فروتن نیست به دلیل بی باوری و بی عملی به صدا می خندد و شانس یافتن گنج را از دست می دهد. فروتنی این دو که صدا را باور کرده اند بی پاداش نمی ماند و نشان گنج خانه خودی را از غریبه می یابند. گنج پاداش سفر آن ها است. یک اختلاف جدی میان

۱. متن داستانه به روایت عجایب نامه به این شرح است:  
گویند مردی را زنی درویش بود و خانه ای داشت نام آن "زهن". به خواب دید که گنجی یابد به دمشق. این مرد اعتماد نکرد. تا چند بار به خواب دید. به حکم آن که درویش بود، به دمشق آمد. در آن شهر می گردید، درمانده. مردی گوید "از کجایی؟" گفت "از ری." گفت "به چه کار آمدی؟" گفت "از حماقت و ادبار، به خواب دیدم که به دمشق گنجی بیایی." آن مرد بخندید و گفت "چندین سال است که من به خواب می بینم که در ری خانه ای است زهن خوانند، در آن خانه گنجی است. بر خواب اعتماد نکردم. تو مردی سلیم دلی!" رازی چون بشنید، بازگردید و به خانه خود درآمد. و زمین را می کند تا هاونی زرین بیافت سی من و از آن توانگر شد. (۱۹۷)

این دو داستان این است که در داستان آیزیک، او در دریافت حقیقت متحمل رنجی نمی‌شود حال آن‌که درویش بغدادی، طبق جهان‌بینی مولانا، باید کفاره گمراهی خود را با چماق عسس پیردازد تا گنج بی‌رنج بدست نیاورده باشد. اختلاف دیگر میان دو داستان این است که رویای آیزیک سه بار تکرار می‌شود، موردی که در داستان مولانا به دفعات آن اشاره‌ای نمی‌شود اما در روایت عجایب نامه هست.

میرچا الیاده درون مایه داستان را به نقل از هاینریش زیمر چنین بیان می‌کند:  
گنج واقعی که می‌تواند به تنگدستی و تمامی آزمون‌های دشوار ما پایان بخشد، هرگز چندان دور نیست... در محرم‌ترین بخش‌های خانه‌مان مدفون است، یعنی در وجود خودمان. در پشت اجاق، در کانون زندگی و گرمایی که برهستی ما حاکم است، در قلب قلب‌هایمان، تنها اگر می‌دانستیم که چگونه از خاک بیرونش کشیم. (۲۵۲)

او در چگونگی کشف این زیرخاکی ارزش‌مند به دو حقیقت اشاره می‌کند:  
این حقیقت غریب و پایدار وجود دارد که تنها پس از سفر زاهدانه‌ای به منطقه‌ای دوردست، به سرزمینی جدید است که معنای صدای درونی که ما را در جستجوهایمان هدایت می‌کند می‌تواند فهمیده شود.

مولانا خود از پیش به استقبال هاینریش زیمر رفته است:  
یار را چندین بجویم جد و چست که بدانم که نمی‌بایست جست حقیقت دوم زیمر این است که  
هر آن کس که معنای زیارت رازآمیز درونی ما را آشکار سازد باید خود یک بیگانه، از نژاد و عقیده‌ای دیگر باشد.  
درویش بغدادی که چوب‌های خورده را مجازات توهم مفلس بودن خود می‌داند به بغداد باز می‌گردد و در راه، و گویی در تأیید گفته‌های چند صد سال بعد هاینریش زیمر، با خود می‌اندیشد:

این چه حکمت بود که قبله مراد	کردم از خانه برون، گمراه و شاد؟
تا شتابان در ضلالت می‌شدم	هر دم از مطلب جداتر می‌بدم
باز آن عین ضلالت را به جود	حق وسیلت کرد اندر رشد و سود

(۴۳۵۵-۴۳۵۲)

میرچا الیاده از حقیقت دوم هاینریش زیمر، که پیام مولانا به انسان معاصر نیز هست، نتیجه می‌گیرد که:

این معنای ژرف هر برخورد اصیلی است و به خوبی می تواند نقطه خروج  
برای انسان‌گرایی جدیدی را در سطح جهانی فراهم آورد.  
با نگاه در آیینۀ "دیگری" است که شناخت و تعریف "خود" ممکن می‌شود.

### پی‌نوشت‌ها

1. *The Norton Anthology of English Literature*, Sixth edition, Vol. 1, M. H. Abrams, General Editor, W.W. Norton & Company, NewYork, USA, 1993.
۲. الیاده، میرچا، اسطوره، رویا، راز، ترجمه رویا منجم، انتشارات فکر روز، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵
۳. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی - رومی، مثنوی، مقدمه و تحلیل و تصحیح و توضیح و فهرستها از دکتر محمد استعلامی، نشر سخن، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
4. *The Norton Anthology of World Masterpieces*, Seventh Edition, Vol. 1, Sarah Lawall, General Editor, W.W. Norton & Company, NewYork, USA, 1999.
5. *The Norton Anthology of World Literature*, Second Edition, Vol. B, Sarah Lawall, General Editor, W.W. Norton & Company, NewYork, USA, 2002.
۶. کیندرمن، هاینتس، تئاتر قرون وسطی، ترجمه سعید فرهودی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
۷. صورتگر، لطفعلی، تاریخ ادبیات انگلیس، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۸. ابجدیان، امراالله، تاریخ ادبیات انگلیس، جلد دوم (ادبیات انگلیسی میانه)، انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
9. Woodward, G.R. and H. Mattingly, edit. and trans. Barlaam and Ioasaph, Cambridge: Harvard University Press, 1914, etc. (reprint 1997).
10. Buber, Martin, *Tales of the Hasidim*, Trans. by Olga Marx, NewYork: Schocken Books, 1991.
۱۱. عجایب‌نامه، محمد بن محمود همدانی، ویرایش متن جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۵.